

## دلایل حضور آمریکا در افغانستان

دکتر سیف الله فضلی نژاد\*

### نظم نوین جهانی

معمولاً با دگرگونی اوضاع و احوال در سطح جهانی، نظم جدید جایگزین نظم قدیمی می‌شود که نام نظم نوین به خود می‌گیرد. نظم نوین وظیفه شکل دادن و هویت بخشیدن به نظام بین‌الملل در وضعیت جدید را دارد. بنابراین نظم نوین جهانی به ارائه مجموعه‌ای از قواعد و مقررات می‌پردازد که وظیفه توصیف و تدوین فرآیندها و تحرکهای درونی نظام بین‌المللی را دارند و می‌توانیم بگوئیم که نظام دو قطبی به مدت ۴۵ سال اساس نظام بین‌المللی پیشین بود.<sup>۱</sup> آندره فونتن برای نظم بین‌الملل در این تعریف دو بار مثبت «شکل دادن» و «هویت بخشیدن» قائل است؛ یعنی نوین بودن نظم به این جهت است که در این دو مورد کاملاً با نظم کهنه هماهنگی نداشته برای عرصه بین‌الملل شکل و هویت جدیدی می‌طلبد. گابریل آلموند و بینگهام پاول نظام سیاسی را

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۱. آندره فونتن، یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱.

چنین بیان می‌کنند: «نظام عبارت از اجزاء وابسته به یکدیگر است که برای رسیدن به هدف ویژه‌ای با هم ترکیب شده‌اند»<sup>۱</sup> بر اساس تعاریف بیشماری که در مورد نظم جهانی مطرح است، نتیجه می‌گیریم که دلایل شکل‌گیری و شناخت آثار و هویت نظم نوین در روابط بین‌الملل امری ضروری است؛ بدون این شناخت، محقق قادر به تبیین نظرات رهبران سیاسی دولتهای ذینفع در چارچوب نظام نخواهد بود. طرح نظم نوین جهانی و بحث درباره آن در مورد واقعی بودن و امکان تأثیر گذاشتن تحقق آن در نظم کهن یکی از مباحث ضروری در روابط بین‌الملل کنونی است. فروپاشی نظام کمونیستی، که در نتیجه، سقوط جنگ سرد و نظام دو قطبی را هم شامل شد، زمینه‌ساز ارائه این نظریه گردید. این نظریه که دیدگاه نومحافظه‌کاران آمریکا برای سلطه سرمایه‌داری آمریکا بر جهان است و ابتدا به‌وسیله جرج بوش پدر ارائه شد برخاسته از برداشتهای مشخصی از نظام بین‌الملل است که در تصورات نومحافظه‌کاران نسبت به نظام بین‌المللی است. بوش پدر در نطق سالانه خود در کنگره آمریکا در ژانویه ۱۹۹۲، با تشریح اوضاع بین‌المللی، اظهار داشت: «کمونیسم در سال جاری مرد... ولی بزرگ‌ترین رویداد جهانی که در طول حیات من اتفاق افتاده این است که: به لطف الهی آمریکا در جنگ سرد برنده شده است... بنابراین، جنگ سرد به‌نحوی خود پیروز نشد؛ بلکه جنگ سرد را به پیروزی رساندند و کسانی آن را به پیروزی رساندند که در کره و ویتنام جنگیدند و برخی به میهن بازگشتند... هزینه عمده بر دوش مردم آمریکا بوده است که در طی سالهای جنگ سرد مالیات پرداخته‌اند؛ آنان حق دارند که بخش عمده غنایم این جنگ را درخواست کنند... و اکنون باید منتظر آثار مثبت این وضعیت باشیم»<sup>۲</sup> نظم نوین جهان مورد نظر دولتمردان آمریکا غیر از این چیزی است که اروپا و کشورهای پیشرفته و جهان سوم به آن دل بسته‌اند. آمریکائیه‌ها در صدد استقرار نظامی هستند که سروری آمریکا در آن مشهود باشد و جهان با رهبری آمریکا جهان اداره شود جرج بوش پدر هنگام پذیرش نامزدی جمهوریخواهان برای انتخابات ریاست جمهوری اظهار داشت: «ما

۱. سید حسین سیف‌زاده. *نوسازی و دگرگونی سیاسی*. نشر سفید ایران، ۱۳۶۸. ص ۷۹.

۲. سید داود آقائی. *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*. تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵. ص ۶۵. به نقل از

نیویورک تایم، ژانویه ۹۹۲ و ۲۸۴.

اروپا را نجات دادیم، فلج اطفال را شفا دادیم، به ماه رفتیم و جهان را با فرهنگ خود روشن کردیم. اکنون در آستانه قرن جدیدی هستیم و این قرن نام چه کشوری را در صدر خواهد داشت؟ من می گویم یک قرن آمریکائی دیگر در پیش رو داریم»<sup>۱</sup> آمریکائیهها پایان جنگ سرد را آن گونه که ادعا دارند، پایان سلطه گری ابرقدرتهای شوروی و خودشان نپذیرفته و معتقدند که در جهانی که سریعاً در حال تغییر است، رهبری آمریکا ضروری است سناتور جسی هلمز در سال ۱۹۹۶ گفته است: «ما مرکز ثقل جهان هستیم و باید مرکز ثقل جهان باقی بمانیم»<sup>۲</sup> بنابراین نظم نوین جهانی را منوط به ارزشها، رهبری و نیرومندی آمریکا می دانند. روحیه باج خواهی و سلطه طلبی جزئی از فرهنگ آنهاست، منتهی از همپیمانان خود می خواهند که آنها را در این راه مورد پشتیبانی سیاسی، نظامی و حتی مالی قرار دهند. جرج بوش پدر می گوید:

ما اکنون فرصت فوق العاده ای در اختیار داریم ... فرصتی برای ساختن یک نظام نوین بین المللی بر اساس ارزشها و ایده های خودمان در شرایطی که الگوها و جزئیتهای کهنه و قدیمی در حال فروپاشی و در هم شکستن است ... ما عمیقاً به فراگیر بودن ارزشها و آرزوهایمان معتقد هستیم، ما باور داریم که همه ملتها در جستجوی آزادی سیاسی و اقتصادی اند. شکست ایده کمونیسم نشان داد که دیدگاه ما در خصوص حقوق فردی گویای آمال و آرزوهای دیرینه بشریت است.<sup>۳</sup>

در گفتارهای مسئولان آمریکا در مورد محتوای نظم نوین جهانی می توان به برداشتهای ذیل رسید: ۱. کمونیسم نظامی مرده و از رده خارج است. ۲. پایان جنگ سرد از دیدگاه مردم حاصل تلاشهای ایالات متحده آمریکا است. ۳. آمریکا از این به بعد رهبر بلامنازع نظام بین الملل است. ۴. آمریکا قدرت مطلق و پیروز جنگ سرد است. ۵. سازمانهای بین المللی ناچار به پذیرش رهبری آمریکا هستند. ۶. منافع آمریکا در تمام نقاط جهان مصون از تعرض است. ۷. استفاده آمریکا از نیروی نظامی برای حفظ منافع خود از حقوق مشروع می باشد. هرگونه حرکتی خلاف منافع آمریکا و سرمایه داری نامشروع می باشد. از جمله اهداف دیگر آمریکا حفظ موجودیت و تقویت اسرائیل به

۱. کیهان، ش ۱۶۵، فروردین ۱۳۷۱.

۲. حوادث آمریکا «عقون تاریخی» نیچه بود، گزارش، س ۱۱، ش ۱۲۷، مهر ماه ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۳. آقائی، ۶۴.

عنوان یک برج دیده‌بانی و وسیله مانورهای سیاسی- نظامی در میان کشورهای عرب و تقویت موضوع آمریکا در خاورمیانه است. برای سلطه بر جهان و ایجاد نظامی تک‌قطبی، بایستی نقاط مهم آن را در دست گرفت. عراق به عنوان دروازه خلیج فارس و افغانستان در نقش دالان ورودی به آسیای مرکزی از نقاط بسیار حساس سلطه بر آسیا و جهان هستند. خلیج فارس با ۶۴٪ نفت و ۳۰٪ گاز مورد نیاز غرب و آسیای مرکزی به عنوان شکل‌دهنده قدرتهای آینده در آسیا به عنوان شاه کلید سلطه بر جهان محسوب می‌شوند.

### مسئله اشغال افغانستان

افغانستان کشوری است که به سبب نداشتن منابع طبیعی و معدنی مهم و نداشتن موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک در کنار کشورهای بزرگ شوروی و چین و کشور ایران به‌دور از تعرض و مطامع استعمارگران و ابرقدرتها به زندگی طبیعی - تاریخی خود ادامه می‌داد. از این‌رو، آن جامعه، دور از تحولات جهانی مدنی به خواب خرگوشی فرو رفته بود. کودتای داوود در سال ۱۹۷۳ بر ضد ظاهرشاه و متعاقب آن کودتاهای پی در پی کمونیستی خواب و آرامش آنجا را به تلاطم و تنش تبدیل نمود. این تحولات در افغانستان خود حاکی از این بود که منطقه در حال دگرگونی ریشه‌ای است و به ناچار باید کم و بیش با آن همراه شد. در دوره تزاریسم در روسیه و استعمار بریتانیا در هندوستان، به سبب موقعیت جغرافیایی منطقه بیطرف بین دو قدرت بزرگ، و بعد از جنگ دوم جهانی و جایگزینی آمریکا و انگلیس و وجود ابرقدرتی چون شوروی به ناچار به همان منوال ادامه داشت. این وضعیت و نداشتن منابع طبیعی - معدنی تأثیر اساسی و مهمی در عقب‌ماندگی اجتماعی و تحولات طبقاتی در آن سرزمین داشت؛ و این در حالی است که افغانستان از نظر استراتژیک مانند مرواریدی است که درون یک صدف نگه داشته شده بود. ریچارد نیکسون در کتاب خود به نام *فرا سوی صلح* می‌گوید: «افغانستان اهمیت استراتژیک خود را به عنوان عامل سرنوشت‌ساز آسیای میانه از دست نداده است. بریتانیا اهمیت این کشور را در قرن نوزدهم باز شناخت؛ چنان‌که شوروی وقتی در سال ۱۹۷۹ به افغانستان حمله کرد نشان داد که از این اهمیت به خوبی آگاه

است. امروز هم ما باید واقعیت این ژئوپولیتیک را دریابیم... کلید فتح آسیای میانه به دست کسی است که بر افغانستان سیطره داشته باشد.<sup>۱</sup> به خاطر داشته باشیم که آمریکا منتظر فرصت بود تا بتواند زمانی «کلید فتح آسیای میانه» یعنی افغانستان را در دست خود بگیرد. روسها، صرف نظر از شیوه خشونت سیاسی‌شان، در سیاست عقب مانده هستند. یکی از اشتباهات تاریخی آنان ورود به افغانستان بود. آنها بدون شناخت افغانستان و منطقه صرفاً با تکیه بر وجود گروهی، به اصطلاح، کمونیست وفادار به شوروی باعث تسریع در سقوط نظام خود، افغانستان و تا حدودی افتادن منطقه به دام آمریکا شدند.

*... دست انداختن به جمهوریها، چنانکه نیکسن نوشته، سالهاست آرزوی آمریکاست. مهم‌تر از همه، موقعیت سوق الجیشی افغانستان است که در غرب چین قرار دارد و با استانهای سین کیانگ و تبت هم مرز است. تسلط بر افغانستان آمریکا را قادر می سازد که از دو سو چین را، که بدون شک بزرگ‌ترین رقیب آینده او در جهان خواهد بود، در میان گیرد.<sup>۲</sup>*

پس یکی از دلایل حمله آمریکا به افغانستان را باید پیشرفت سریع و همه‌جانبه کشور چین دانست که در هر صورت به عنوان مهم‌ترین رقیب آینده آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا می‌خواهد با سلطه بر افغانستان، که نه تنها مانع نزدیک شدن کشورهای آسیای میانه به روسیه و چین شود، بلکه حتی در استانهای غربی چین مثل سین کیانگ مداخله همه‌جانبه داشته باشد و با مشغول کردن چین به درگیریهای داخلی، پیشرفت همه‌جانبه آن را کند نماید. اما هدفهای دراز مدت آمریکا در افغانستان منتهی به سرنگونی حکومت طالبان و دستگیری یا کشتن بن‌لادن و متلاشی شدن سازمان القاعده منتهی نمی‌شد؛ آمریکائیه‌ها در برنامه دراز مدت خود برای تسلط بر افغانستان و روی کار آمدن یک حکومت طرفدار یا وابسته به خود در این کشور به منافع اقتصادی و سیاسی خود در افغانستان و کشورهای آسیایی میانه می‌اندیشند تا با ایجاد حکومت

۱. گروه نویسندگان و مترجمان. *یازده سپتامبر آغاز عصری نو در سیاست جهانی*. تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰. ص ۲۵.

۲. انور خامه‌ای. *جنگ با افغانستان به چه بهایی و کدامین هدف*. گزارش، ش ۱۲۷، (۱۳۸۰) ص ۳۳.

مورد نظر در افغانستان بتوانند ایران و روسیه را زیر نظر قرار دهند و یک پایگاه نظامی در شرق ایران تأسیس کنند.<sup>۱</sup>

روشن است که موقعیت سوق‌الجیشی افغانستان، به‌عنوان دالان آسیای مرکزی، کنترل چین، روسیه و ایران از عوامل اصلی حضور آمریکا در منطقه است؛ و مانع از نزدیک شدن قدرتهای آینده جهان مثل چین و روسیه، تبدیل شدن آنها به یک ابرقدرت و پیوند یا نزدیکی آنها با ایران، به عنوان مرکز سوق‌الجیشی منطقه خاورمیانه، از اهداف اصلی نظم نوین جهانی و سلطه بر جهان آینده است. در نتیجه، اختلافات زیادی بین جناحهای حاکم بر آمریکا مثل دمکراتها و جمهوریخواهان در این مورد وجود ندارد؛ چرا که مسئله سلطه‌گری آمریکا ضربه زدن به رقیبان حال و آینده است. دو هفته پیش از آغاز حمله نظامی آمریکا به افغانستان، کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آن کشور، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «در زمان ریاست جمهوری بودجه محرمانه‌ای برای حمله به افغانستان تصویب شده بود، حتی برای این کار نیروهای ویژه آموزش دیده بودند؛ اما در آن زمان افکار عمومی در آمریکا برای این حمله مناسب نبود، لیکن اکنون افکار عمومی کاملاً موافق حمله است».

کالین پاول، وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۰ در مورد افکار عمومی آمریکا برای حمله به افغانستان و عراق می‌گوید: «مردان نظامی در آمریکا فهمیده‌اند که نباید اشتباهی را که در ویتنام مرتکب شدند، تکرار کنند. اشتباه آنها در ویتنام این بود که در جنگی شرکت کردند که افکار عمومی آمریکا با آن مخالف بود. برای جنگ همیشه باید افکار عمومی را آماده کرد: «اکنون که جنگ‌طلبان به قدرت نظامی - اقتصادی مسلط شده‌اند و افکار عمومی را برای یک جنگ آماده نموده‌اند و جرج بوش رئیس‌جمهوری هم در صدر این گروه قرار گرفته، با صدای رسا آن را اعلام می‌کنند... بهترین استراتژی برای آمریکا بازگشت به اولویت‌های نظامی است. هیچ ملت یا کشوری در این حد کودن نیست که بخواهد با نسل جدید تسلیحات ایالات متحده رقابت یا در برابر آن مقاومت کند. بنابراین، به‌جای آنکه خود را در باتلاق فعالیت‌های اجتماعی فرو ببریم، یا به فکر حفظ دائم صلح باشیم، باید به اولویت و مزیت نظامی خود روی آوریم. از طریق

۱. محمود طلوعی. روزی که جهان دگرگون شد. تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۰. ص ۹۹.

رهبری زورمندانه در سراسر جهان است که آمریکا می تواند آسایش و امنیت را برای همه فراهم سازد»<sup>۱</sup> این جنگ، به اصطلاح، پیشگیرانه به ظاهر با هیچ کشوری نیست، بلکه با تروریسم است که به زعم آنها دمکراسی و مدنیت و اقتصاد غرب را مورد تحدید قرار داده است. از آن تابوئی ساخته اند که هیچ کس جرئت نزدیک شدن به آن را نداشته باشد؛ و هیچ راهی جز جنگ برای علاج آن نمی تواند وجود داشته باشد. جرج بوش می گوید: «در برابر تروریست، دیپلماسی معنا ندارد بلکه باید با نمایش قدرت لانه تروریستها را ویران کرد»<sup>۲</sup> تمام افتخار و هنر سیاست در این است که تضادهای آشتی ناپذیر را با گفت و گو و تدبیر به میز مذاکره بکشاند؛ ولی موقعی که مسئولان سیاسی بزرگترین قدرت جهان شمشیر را از رو بسته باشند، از دیگران کاری ساخته نیست. فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا در ابتدای جنگ دوم جهانی حمله ژاپن به جزایر پرهاربل آمریکا را نقطه عطفی در مورد آلمان - ایتالیا و ژاپن قرار داد. جرج بوش هم واقعه ۱۱ سپتامبر را به عنوان نقطه عطفی در تغییر سیاست دفاعی آمریکا می داند. منتهی حمله به پرهاربل به صورت تراژیک و ۱۱ سپتامبر کمندی و از نوع فیلمهای هالیوود آمریکاست. رامسفلد وزیر دفاع جرج بوش رسماً اعلام کرد: «حمله پیشگیرانه» سرلوحه سیاست خارجی آمریکاست، دفاع در برابر تروریسم و حمله های تروریستی در قرن بیست و یکم مستلزم انتقال جنگ به خاک دشمن است؛ بنابراین، استراتژی آمریکا حول محور حمله و نه دفاع باید قرار گیرد.<sup>۳</sup>

آنها خود می دانند که در برابر منافع سلطه گرانه آمریکا از اکثر نقاط جهان مقاومت وجود دارد. مردم و کشورهای جهان تجربه تلخی از دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی در حافظه خود دارند؛ به همین سبب حاضر نیستند دوباره نظام بدتر از جنگ سرد، یعنی نظام تک قطبی، را پذیرا باشند. بنابراین، سلطه گران آمریکا مجبورند خود را برای جنگ در بیشتر نقاط دنیا آماده کنند. رامسفلد وزیر دفاع آمریکا می گوید: «واشنگتن

۱. محسن همتی. شاید سرآغاز جنگ جهانی سوم. تهران، انتشارات ندیر، ۱۳۸۰. صص ۱۷-۱۵.

۲. چه رابطه ای میان تروریسم و جنگ وجود دارد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۷۸-۱۷۷، (۱۳۸۱). صص ۱۴۰-۱۳۹.

۳. میرطیب موسوی. حمله آمریکا به افغانستان و مسائل داخلی ایالات متحده. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰-۹، (۱۳۸۱). ص ۱۳۹.

یک مبارزه چند جانبه و گسترده با شبکه‌های تروریستی در بیش از شصت کشور جهان را رهبری می‌کند. جنگ با تروریستها، جنگ علیه کشورهای است که به آنها پناه می‌دهند، تسهیلات در اختیار آنان می‌گذارند و آنان را تأمین مالی می‌کنند و در کشور خود آنها را تحمل می‌کنند.<sup>۱</sup> ولی رابرت فسیک در مقاله‌ای در روزنامه‌این‌دپندنت واقعیت را خیلی روشن بیان داشت: «این جنگ علیه تروریسم نیست، بلکه جنگی بر ضد دشمنان آمریکاست.»<sup>۲</sup> هر کسی که اجازه ندهد کشورش مورد چپاول آمریکا قرار گیرد، هر کشوری بخواهد مستقل بماند و تابع خواسته‌های آمریکا نباشد، از دید آنها دشمن محسوب می‌شود.

با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای آسیای میانه دوران جدیدی در تاریخ سیاسی این منطقه گشوده شد. کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان از طرف شمال و تا حدودی شرق و غرب در محاصره دو قدرت بزرگ روسیه و چین قرار دارند؛ قسمتی از مرزهای جنوب این منطقه یعنی ایران هم با آمریکا و غرب رابطه خوبی ندارد، بنابراین، افغانستان تنها راهی است که این منطقه را می‌تواند به آبهای آزاد و آمریکا متصل کند؛ و مانع از پیوستن این پنج کشور به دو قدرت روسیه و چین شود؛ زیرا کشورهای افغانستان و پاکستان در حوزه سیاسی آمریکا و غرب قرار دارند.

آسیای مرکزی دارای منابع عظیم معدنی و طبیعی است که نفت و گاز از عمده‌ترین آنهاست و برای بخشی از نیازهای اقتصاد جهانی دارای نقش محوری است؛ افغانستان هم دارای منابع گازی است. آمریکا اگر بخواهد سیاست تک قطبی یا، به اصطلاح، نظم نوین جهانی را پیاده کند، باید بتواند این منابع عظیم را در دست خود داشته باشد. آمریکا برای رسیدن به اهداف خود در افغانستان مرحله به مرحله پیش می‌رود و برای هر مرحله سیاست مشخصی را به پیش می‌برد: «در سال ۱۹۹۶ با سقوط دولت حزب اسلامی حکمتیار در کابل، نه تنها طالبان دولت اسلامی تندروئی را به کار گماشتند بلکه «سررشته اردوگاههای آموزشی را به دست جناحهای جمعیت‌العلمای اسلام سپردند».

۱. گروه نویسندگان و مترجمان. ۱۱ سپتامبر آغاز عصری نو در سیاست جهانی. تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰. ص ۲۵.

۲. جنگی برای تأمین منافع آمریکا، گزارش، س ۱۱، ش ۱۲۷، مهر (۱۳۸۰).



جمعیت‌العلمای اسلامی با پشتیبانی جنبش وهابی سعودی در عضوگیری داوطلبان برای جنگیدن در حوزه بالکان و اتحاد شوروی پیشین نقش عمده‌ای را بازی می‌کرد»<sup>۱</sup> در حقیقت سازمان (سیا CIA) افغانستان را به عنوان پادگان آموزشی پیشمرگان خود در سرزمینهای اسلامی تبدیل نموده بود. آمریکا برای نیل به این هدف مجبور بود دولتی را در افغانستان بر سر کار آورد که مجری چنین طرحی باشد «تحمیل یک دولت اسلامی افراطی با پشتیبانی سرویس اطلاعاتی پاکستان و شکل‌گیری طالبان رادیکال جواگویی منافع ژئوپولیتیک آمریکا و هدف واقعی از کمک به طالبان در ارتباط مستقیم با نفت بود؛ و به همین دلیل طالبان قبل از آنکه دولت خود را در کابل تشکیل دهند، گروهی را به «هوستون تگراس» اعزام کرد تا با شرکت یونوکال در جهت ایجاد شبکه لوله‌های گاز مذاکره کنند.»<sup>۲</sup> آمریکا می‌داند که با تسلط بر منابع نفت و گاز دنیا: اولاً سلطه نظام تک قطبی خود را بر جهان تضمین می‌کند؛ ثانیاً مانع شکل‌گیری قطبهای جدید رقیب می‌شود و ثالثاً شریان اقتصادی منطقه و کشورهای دیگر را به دست می‌گیرد. «بنابر نظر بنیاد هریتج (Heritage) در واشنگتن، که یک سازمان سیاست عمومی محافظه‌کار است، رابطه دیپلماتیک آمریکا با طالبان تا حدی تلاشی بود برای جلوگیری از ساخت یک خط لوله در مسیر ایران و کاهش نفوذ روسیه بر ترکمنستان و قزاقستان.»<sup>۳</sup> همان‌طور که امر خط لوله نفتی باکو - جیهان به منظور مبارزه با روسیه و ایران انجام گرفت، آمریکا می‌خواهد مانع از عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران شود، حتی اگر به بهای گزافی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تمام شود. خط لوله نفتی به طول ۱۰۴۰ مایل از خاک افغانستان به پایانه صادراتی می‌رسید که در ساحل پاکستان بنا می‌شود. این خط لوله ۴۲ اینچی روزانه گنجایش یک میلیون بشکه نفت را دارد. هزینه برآورد شده طرح،

۱. میشل شوسودوفسکی. جنگ و جهانی سازی، واقعیت‌های پشت پرده ۱۱ سپتامبر. ترجمه جمشید نوایی. تهران، نشر نی، ۱۳۸۴. ص ۴۲.

۲. محمد کاظم. تحولات جهانی در اندیشه‌های امپراطوری جدید. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳.

۳. شوسودوفسکی، صص ۱۱۰-۱۰۹.

که به گستردگی خط لولهٔ ماوراء آلاسکا می باشد، نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار است.<sup>۱</sup> در حقیقت، جنگهای جهانی و یا منطقه‌ای برای حفظ و یا گسترش منافع شرکتهای سرمایه‌داری است. «یونوکال» گول نفتی در کالیفرنیا، با حمایت دولت کلینتن در سال ۱۹۹۵ طرحی را برای ساختن یک مسیر خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و به طرف دریای عرب تدارک دید. این کمپانی چند تن از افغانهای مشهور را به استخدام خود درآورده بود و از مشورتهای یک آمریکایی افغانی‌الاصل زلمای خلیل‌زاد نیز برخوردار بود.... فرستاده‌های یونیکال در این دیوارها اجازه یافتند دفتری در افغانستان بازنموده کار آموزش پرسنل فنی برای تمدید پایپ لاین را آغاز کنند.<sup>۲</sup> در نظام سرمایه‌داری معمولاً مسئولان مملکت، کم‌وبیش، صاحبان و یا سهام‌داران شرکتهای سرمایه‌داری می باشند. این امر در آمریکا به عنوان رهبری نظام سرمایه‌داری کاملاً آشکار می‌باشد.

*خیلیها بیخبرند که طایفه های بن محفوظ و العمودی، که معروف است با سازمان القاعده بن لادن مناسبات دارند، صاحبان شرکت سعودی دلتا اوایل اند. در واقع، خواهر محفوظ، ثروتمند با نفوذ، همسر اسامه بن لادن است. کنسرسیوم یونوکال - دلتا با اعضاء سرشناس خانواده بن لادن همبسته است؛ و اینها هم، از قضای روزگار، با اعضاء حزب جمهوریخواه، از جمله خانواده بوش، مناسبات تجاری دارند ... امپراطوری تجاری بن محفوظ روابط نزدیکی با اعضاء جمهوریخواه از جمله خانواده بوش دارد. زمانی که جرج بوش در کار کسب نفت بود با خالد بن محفوظ معاملات داشت. بوش و محفوظ در رسوائی بانک بین‌الملل بازرگانی و اعتبار درگیر بودند.<sup>۳</sup>*

مرحوم شریعتی گفته است: عده‌ای که همدیگر را نمی‌شناسند با هم می‌جنگند و کشته می‌شوند برای کسانی که همدیگر را به خوبی می‌شناسند؟ جرج بوش و بن لادن شریک تجاری نفتی همدیگر باعث کشته شدن افراد بیگناه افغانی و آمریکائی می‌شوند.

۱. گزیده تحولات جهانی شماره ۵. تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی. ابرار معاصر، (۱۳۸۱). صص ۱۱۱-۱۰۹.

۲. وحید مزده، *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان*. تهران، نشر نی، ۱۳۸۲. ص ۱۵۴.

۳. شوسودوفسکی، صص ۱۱۷-۱۱۶.

«لیلا هلمز دختر سناتور جسی هلمز، که در سمت نماینده روابط عمومی برای دولت طالبان به کار گماشته شد، رحمت‌الله هاشمی مشاور ملا عمر را در اواخر مارس ۲۰۰۱ به واشنگتن آورد. هلمز به سبب همکاری با عمویش ریچارد هلمز رئیس پیشین CIA و سفیر سابق ایالات متحده در ایران به این سمت گماشته شد.»<sup>۱</sup> برنامه اول آنها بیرون کردن شوروی از منطقه بود که موفق شدند. برنامه دوم ایجاد زمینه و فضای سیاسی مناسب بود تا مردم منطقه آن را بپذیرند؛ هرچند که نیروهای «جهادی» افغانستان به وسیله سازمان سیا تغذیه می‌شدند، ولی پاره‌ای از آنها به بهای وطن‌فروشی حاضر به همکاری با آمریکا نبودند. آمریکا برای رسیدن به اهداف دراز مدت خود دست به هر اقدامی می‌زند؛ از جمله تصفیه حساب با جناح ملیگرا و آشتی‌ناپذیر جنبش شمال افغانستان به رهبری احمدشاه مسعود: «در این میان، رسانه‌های غربی — با وجود مدارک بسیار — در خصوص نقش‌ای اس‌ای پاکستان ساکت ماند. به ترور مسعود اشاره شد، اما از اهمیت سیاسی آن در پیوند با ۱۱ سپتامبر و تصمیم بعدی در مورد آغاز جنگ علیه افغانستان سخنی به میان نیامد»<sup>۲</sup> این امر درست دو روز پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر انجام گرفت. این ترور و تنش‌های موجود بین جناح‌های ملی‌گرا، زمینه را برای اجرای برنامه‌های بعدی آمریکا در افغانستان مهیا ساخت. دیوید راکفلر در سخنرانی خود در شورای تجارت سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ مسئله را کاملاً واضح بیان نمود: «ما در آستانه دگرگونی جهانی قرار گرفته‌ایم؛ تنها چیزی که نیاز داریم یک بحران بزرگ مناسب است، و ملتها نظم نوین جهانی را خواهند پذیرفت»<sup>۳</sup> کشوری که فکر می‌کند توان سلطه بر جهان را به صورت تک‌قطبی دارد، می‌تواند «بحران بزرگ مناسب» را هم ایجاد کند. هیچ عقل سلیم سیاسی نمی‌تواند بپذیرد که حادثه ۱۱ سپتامبر در توان یک گروه «عرب - افغانی» باشد که حتی توان نگهداری افغانستان عقب‌مانده را هم نداشتند. «فقط چند ساعت پس از فرو ریختن ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، دولت بوش، بدون ارائه هیچ مدرک قابل اعتمادی اسامه بن لادن و القاعده را به عنوان

۱. مؤده، ص ۱۵۶.

۲. میشل شوسدوفسکی، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۱۵۶.

مظنون شماره یک این حمله معرفی می‌کند؛ و وزیر امور خارجه، کالین پاول، این عمل را «اعلان جنگ» ارزیابی می‌کند.<sup>۱</sup> روز دهم سپتامبر، یعنی درست یک روز قبل از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، بن لادن در یکی از بیمارستانهای نظامی پاکستان دیالیز می‌شود و سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان به شبکه CBS اعلام می‌کند: بن لادن در یکی از بیمارستانهای نظامی راولپندی در ستاد فرماندهی ارتش پاکستان تحت درمان قرار گرفته است ... این عمل به منظور معالجه یک «شخص مهم» انجام گرفته و بیمارستان اکیپی از نیروهای ارتش پاکستان را که، ارتباطی تنگاتنگ با پنتاگون دارند، جایگزین اکیپ عادی بیمارستان می‌کند.

مستشاران آمریکائی مستقر در راولپندی، که از نزدیک با نظامیان پاکستان همکاری می‌کردند، کوچک‌ترین اقدامی جهت دستگیری دشمن شماره یک ایالات متحده به عمل نمی‌آورند.<sup>۲</sup> می‌توان از خود پرسید: آیا یک روز قبل از ۱۱ سپتامبر حضور بن لادن بازیگر اصلی آن در پاکستان واقعاً به دلیل بیماری بوده و آمریکا هم رعایت حال بیمارستان و بیمار را نموده و یا اینکه از طریق مأمورین CIA وای سی‌ای پاکستان برنامه‌های فردای آن روز (۱۱ سپتامبر) را هدایت می‌کرده است؟ چگونه است که چند ساعت بعد از ۱۱ سپتامبر جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا بن لادن و سازمان القاعده را عامل اصلی انفجار مرکز تجارت دانسته ولی یک روز قبل از آن با مأموران سازمان سیا در پاکستان ملاقات داشته است؟ اگر بن لادن و سازمان القاعده از ماهها قبل برای آمریکا شناخته شده بوده است و آنها واقعاً معتقد به حمله پیشگیرانه بودند، بایستی با دستگیری او مانع وقوع چنین حادثه‌ای می‌شدند، در صورتی که «ایالات متحده قبل از ۱۱ سپتامبر، بارها امکان دستگیری و استرداد بن لادن را داشت. این سعودی تحت تعقیب، چندی قبل از ۱۱ سپتامبر، در یکی از بیمارستانهای دوبی به‌خاطر عفونت کلیوی بستری شده بود. به نوشته فیگارو در روز ۱۱ اکتبر سال ۲۰۰۱، ملاقات مخفی بین بن لادن و یکی از نمایندگان محلی CIA در ژوئیه ۲۰۰۱ در شهر دوبی انجام پذیرفت و یکی از مدیران اداری بیمارستان آمریکائی دوبی تصدیق می‌کند که بن لادن

۱. کاظم، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۷.

از ۴ تا ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۱ در آن بیمارستان بستری بوده است و در دوران بستری بودن، افراد خانواده و شخصیت‌های سعودی و امارات متحده عربی بارها به ملاقات وی آمده‌اند. این اخبار دقیق و ضد و نقیض به هیچ وجه نمی‌توانند بیان‌کننده نقش بن لادن و القاعده در حوادث ۱۱ سپتامبر باشند. مایکل مور، مستند ساز فیلم «فازنهایت یازدهم سپتامبر»، می‌گوید: «بالاخره روزی از بوش سؤال خواهم کرد: که چرا اجازه دادید یک هواپیمای خصوصی سعودی، درست چند روز بعد از یازدهم سپتامبر، راه بیفتد و اعضاء خاندان بن لادن را در شهرهای مختلف جمع کند و از آمریکا خارج نماید. بدون اینکه FBI هیچ تحقیقی را در این باره انجام دهد<sup>۱</sup> پاسخ آن کاملاً روشن است، به خاطر خدمت همه جانبه بن لادن و سازمان او به بیرون کردن شوروی از افغانستان، ترور احمدشاه مسعود و شکست جنبش شمال، ظهور و سقوط جنبش طالبان و بالاخره پذیرش نقش قهرمانی حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان نقطه عطف نظم نوین جهانی، یعنی سلطه بلاواسطه آمریکا به‌عنوان نظام تک قطبی. از جمله اهداف دیگر برنامه، به اصطلاح، جنگ پیشگیرانه و لشکرکشی به عراق، افغانستان و ... و شعله ور نمودن جنگها را باید در منافع و سود سرشار فروش تسلیحات جنگی و ایجاد بودجه‌های کلان نظامی جست‌وجو کرد.

